



یکشنبه 27 مرداد 1392 - 10 شوال 1434 - 18 آگوست 2013

انوره دو بالزاک (به فرانسوی: Honor de Balzac) (۲۰ مه ۱۷۹۹ - ۱۸ اوت ۱۸۵۰) نویسنده نامدار فرانسوی است که او را پیشوای مکتب رئالیسم اجتماعی در ادبیات می‌دانند.

درگذشت کمال الملك 1319 ش

محمد غفاری معروف به کمال‌الملک نقاش ایرانی (۱۲۲۴ کاشان - ۱۳۱۹ نیشابور) یکی از مشهورترین و پرنفوذترین شخصیت‌های تاریخ هنر معاصر ایران به شمار می‌آید. او برادرزاده صنیع‌الملک است.

وی در یکی از خانواده‌های هنرمند و سرشناس در کاشان چشم به جهان گشود. غفاری پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی در کاشان به همراه برادر بزرگترش به تهران آمد و در دارالفنون در رشته نقاشی ادامه تحصیل داد. پس از گذشت سه سال تحصیل وی در دارالفنون، هنگامی که ناصرالدین شاه از این مدرسه بازدید می‌کرد، کار او را پسندید و وی را به دربار فراخواند.

محمد غفاری در خانواده‌ای هنرمند و سرشناس در شهر کاشان دنیا آمد، وی برادر زاده میرزا ابوالحسن غفاری معروف به صنیع‌الملک از اولین تحصیل‌کردگان ایرانی در فرنگ و از افراد پرنفوذ دوره قاجار بود. غفاری تحصیلات اولیه‌اش را در مکتب مکاتب زادگاهش گذراند. پدرش میرزا بزرگ که همچون پدران‌ش دارای حرفه نقاشی بود، ابو تراب، پسر بزرگترش و محمد را برای ادامه تحصیل راهی تهران کرد. او با خواهر مفتاح‌الملک یکی از مقامات دربار ازدواج کرد که ثمره این ازدواج یک دختر به نام نصرت و پسری به نام حسین علی خان شد.

مهاجرت به تهران

کمال‌الملک پس از حضور در تهران، به همراه برادر بزرگترش در مدرسه دارالفنون در رشته نقاشی مشغول به تحصیل شد، هر دو برادر در مدت سه سال تحصیل خود توانستند موفقیت‌های بسیاری را کسب کنند. در پایان سال سوم، ناصرالدین شاه در حین بازدید از مدرسه دارالفنون با دیدن تابلویی که از چهره اعتضاد السلطنه، رئیس وقت مدرسه دارالفنون که توسط محمد غفاری کشیده شده بود، تحت تاثیر قرار گرفت و دستور داد تا او را به عنوان نقاش به استخدام دربار در آورند.

حضور در دربار قاجار

با حضور در دربار، ابتدا لقب خان، سپس پیشخدمت مخصوص به وی اهدا شد و پس از چندی ناصرالدین شاه، تحت تاثیر آثار او قرار گرفت و سبب گردید تا ناصرالدین شاه خود به شاگردی وی در آید و او را در ابتدا به لقب نقاش‌باشی و سپس به لقب کمال‌الملک منصوب کند. در مدت حضور وی در دربار، او ۱۷۰ تابلو کشید که معروف‌ترین آن‌ها تالار آینه می‌باشد و اولین تابلوییست که آن را "کمال‌الملک" امضا کرده‌است.

سفر به اروپا

پس از کشته شدن ناصرالدین شاه کمال‌الملک برای مطالعه به اروپا رفت. (۱۲۷۶ ش) مدتی بیش از سه سال را در فلورانس، رم و پاریس گذراند؛ و در موزه‌ها به رونگاری از آثار استادانی چون رامبراند و تیسین پرداخت. در پاریس با فانتن لاتور آشنا شد. سفر اروپا تأثیری مثبت در اسلوب کار و حتی طرز دید او گذاشت. او به دستور مظفرالدین شاه به ایران بازگشت (۱۲۷۹ ش) و کار در دربار را ادامه داد، ولی عملاً نتوانست با خواست‌های شاه جدید کنار بیاید. به عراق رفت و چند سالی را در آنجا گذراند. سال‌های (۱۲۸۱ تا ۱۲۸۳ ش) پرده‌های زرگر بغدادی و میدان کربلا را به هنگام اقامتش در عراق نقاشی کرد.

بازگشت به ایران

بازگشت کمال‌الملک به ایران، مصادف با انقلاب مشروطه شد. او اگرچه به مشروطه خواهان متمایل بود [۱] ولی در جنبش مشروطه

مشارکت مستقیم نداشت. در این هنگام کمال الملک با انتشار مقالات و ترجمه برخی آثار ژان ژاک روسو و دیگر نویسندگان آزادی خواه فرانسه، به سهم خود با حرکت مردم، همراه گردید. [۲] در سال‌های بعد، مدیریت مدرسه صنایع مستظرفه را بر عهده گرفت. در این مدرسه با کوشش فراوان به پرورش شاگردان همت گماشت که زنده‌ترین‌شان، خود استادانی در مکتب او شدند.

سرانجام به دلیل اختلافاتی که با وزیران معارف بر سر استقلال مدرسه پیدا کرد، از کار تدریس و شغل دولتی دست کشید (۱۳۰۶ ش) و به ملک شخصی خود در حسین آباد نیشابور کوچید. (۱۳۰۷ ش) در آنجا بر اثر حادثه‌ای از یک چشم نابینا شد؛ اما تا سال‌های آخر زندگی به نقاشی ادامه داد. در شرح این حادثه روایت‌ها مختلف است از جمله گفته می‌شود که سالار معتمد گنجی، از خوانین منطقه و دوست کمال‌الملک، آجری را برای زدن یک کارگر حمام پرانده که به عینک و چشم کمال‌الملک آسیب رسانده است. قاسم غنی پس از این حادثه بر بالین استاد حاضر شد و پس از آن او مدتی برای معالجه به تهران رفت.

پایان عمر

سرانجام محمد غفاری (کمال الملک) در ۲۷ مرداد سال ۱۳۱۹ درگذشت و در نیشابور و در کنار قبر عطار نیشابوری مدفون گشت.

سبک کمال‌الملک

کمال الملک از همان آغاز فعالیت هنری اش تمایلی قوی و آشکار به روش و اسلوب طبیعت‌گرایی اروپایی داشت. با ظهور کمال الملک وظیفه‌ای جدید برای نقاش دربار معین شد. او می‌بایست رویدادها، اشخاص، ساختمان‌ها، باغ‌ها و غیره را همچون عکاسی دقیق ثبت کند تا به عادی‌ترین مظاهر زندگی و محیط درباری سندیت تاریخی بخشد. بی سبب نیست که کمال الملک در این دوره اغلب پرده‌هایش را با افزودن شرحی درباره موضوع رقم می‌زد. (مثلاً: طبیعت بیجان با گلدان و پرنده شکار شده، ۱۲۷۳خ) با این زمینه فکری و هنری کمال الملک به اروپا رفت. هدف او شاید فقط ارتقای سطح دانش فنی اش بود.

در موزه‌های اروپا، آثار استادان رنسانس و باروک را دید و شیفته آنها شد. منطقاً او به لحاظ فرهنگی، ذهنی و سابقه هنری آمادگی رویارویی و احتمالاً بهره‌گیری از جنبش‌های دریافتگری (امپرسیونیسم) و پسا-دریافتگری را نداشت. اما زیبایی‌شناسی کلاسیسیسم رنسانس و سبک و اسلوب بغرنج هنرمندانی چون رامبراند را نیز به درستی درک نکرد [۳] با این حال آکادمی‌گرایی در او قوت گرفت؛ و هنگامی که به ایران بازگشت بیش از پیش به هنر دانشگاهی سده نوزدهم وابسته شده بود. حتی بعداً در بازنمایی موفقیت آمیز برخی موضوع‌های اجتماعی نیز از این وابستگی‌های نیافت. او اساساً چهره نگار و منظره نگار بود؛ و در تک چهره‌هایی چون «؛سید نصرالله تقوی» قابلیت و مهارت خود را به حد کمال نمایان ساخت. کمال الملک با کوشش‌های خود در مقام نقاش و معلم، پاسخی متناسب با شرایط اجتماعی و فرهنگی زمانه‌اش به تحول جامعه داد. بازتاب این کوشش‌ها، خصوصیات اخلاقی، نحوه زندگی و واقعه کور شدنش در ذهن مردم از او یک مرد افسانه‌ای ساخت.

با کار او جریان دوپست‌ساله تلفیق سنت‌های ایرانی و اروپایی به پایان می‌رسد و سنت طبیعت‌گرایی اروپایی در قالب نوعی هنر آکادمیک تثبیت می‌شود. از جمله دیگر آثارش: دورنمای صفی آباد (۱۲۵۳ ش)؛ عمله طرب؛ حوضخانه صاحبقرانیه (۱۲۶۱ ش)؛ منظره آبشار دوقلو (۱۲۶۳ ش)؛ مرد مصری (۱۲۷۵ ش)؛ فالگیر یهودی؛ دهکده مغانک (۱۲۹۳ ش)؛ تک چهره خود هنرمند (۱۲۹۶ ش)؛ تک‌چهره صنایع الدوله؛ نیمرخ هنرمند (۱۳۰۰ ش)؛ منظره کوه شمیران (۱۳۰۱ ش) است. نسخه اصل تعدادی از تابلوهای مشهور کمال الملک در کاخ گلستان در معرض نمایش قرار دارد.

انوره دو بالزاک (به فرانسوی: Honor de Balzac) (۲۰ مه ۱۷۹۹ - ۱۸ اوت ۱۸۵۰) نویسنده نامدار فرانسوی است که او را پیشوای مکتب رئالیسم اجتماعی در ادبیات می‌دانند.

«؛کمدی انسانی» نامی است که بالزاک برای مجموعه آثار خود که حدود ۹۰ رمان و داستان کوتاه را دربرمی‌گیرد برگزیده‌است. توصیفات دقیق و گیرا از فضای حوادث و تحلیل نازک‌بینانه روحمیات شخصیت‌های داستان، بالزاک را به یکی از شناخته‌شده‌ترین و تأثیرگذارترین رمان‌نویسان دو قرن اخیر تبدیل کرده‌است.

بالزاک در خانواده‌ای میانه‌حال در شهر تور، فرانسه به دنیا آمد. در هشت سالگی به مدرسه‌ای شبانه روزی فرستاده شد، اما در ۱۸۱۳ مدرسه را ترک کرد و سال بعد همراه با خانواده راهی پاریس شد. در رشته حقوق مدرک گرفت، اما به رغم خواست خانواده بر آن شد تا به ادبیات بپردازد.

در ابتدای راه تحت تاثیر والتر اسکات شروع به نوشتن رمان های تاریخی کرد؛ رمان هایی که خود بعدها از آنها به عنوان «مزخرفات ادبی» یاد کرد. در این دوران سخت با زنی به نام لور دو برنی آشنا شد. این زن که بیش از بیست سال از او بزرگ تر بود، در زندگی بالزاک نقش مادر و نیز معشوقه را ایفا کرد. وی از بالزاک حمایت های مادی و معنوی فراوان کرد و محبتی که بالزاک در دوران کودکی از آن محروم بود برای وی به همراه آورد.

اولین اثر قابل توجه بالزاک روانشناسی ازدواج در سال ۱۸۲۹ انتشار یافت. پس از نوشتن چند رمان عامه پسند و فکاهی و تلاش برای کسب درآمد از عرصه چاپ و نشر که به بدهی سنگینی برای او انجامید، انتشار رمان چرم ساغری در سال ۱۸۳۱ شهرت بیشتری برایش به ارمغان آورد.

بالزاک پس از آن بیشتر شبانه روز را به نوشتن می پرداخت و با توجه به اقبالی که آثارش یافته بود و خوش پوشی و خوش گفتاری اش مهمان خوش آمد سالن های پاریس از جمله سالن دوشس دابرائتس بود. رمان زنان رها شده به این زن تقدیم شده است.

بالزاک در طول زندگی خود با زنان متعددی رابطه عاشقانه برقرار کرد. تقریباً

آرامگاه بالزاک در قبرستان پرلاشز

همه این زنان الهام بخش شخصیت های مونث رمان های بالزاک هستند. از میان آنها می توان به لور دو برنی (مادام دو مورسوف در زنبق دره)، دوشس دو کستری (دوشس دولانژه در اثری به همین نام)، کارولین مربوتی (دینا دو بودره در رمان الهه ناحیه)، و کنتس ژیدوبونی ویسکونتی (لیدی دادلی در رمان زنبق دره) اشاره کرد. وی از رابطه اش با مری دو فرنه صاحب دختری به نام مری کارولین شد و از میان زنانی که دلبسته شان شد، با کنتس اولین هانسکا همسر اشراف زادهای لهستانی که املاک وسیعی در روسیه داشت، رابطه افلاطونی و مکاتبه ای ۱۷ ساله ای برقرار کرد. این نامه ها تحت عنوان نامه به بیگانه انتشار یافته است. هرچند کنتس هانسکا پس از مرگ شوهرش در ۱۸۴۱ از ازدواج با او سر باز زد، اما در ۱۸۵۰ زمانی که بالزاک سخت بیمار بود به ازدواج با او رضایت داد. چند ماه بعد بالزاک در پاریس درگذشت و در قبرستان پرلاشز به خاک سپرده شد.

سبک

آثار بالزاک آینه ای از جامعه فرانسه روزگار اوست. او افراد هر طبقه اجتماعی، از اشراف فرهیخته گرفته تا دهقانان عامی را در کمدی انسانی خود جای می دهد و جنبه های گوناگون شخصیتی آنان را در معرض نمایش می گذارد. بهره گیری او از شگرد ایجاد پیوند میان شخصیت ها و تکرار حضور آنها در داستان های مختلف موجب می شود تا در گسترش روان شناسی شخصیت های منفرد توفیق یابد.

رنالیسم عریان و بدبینی بالزاک به سرشت انسانی که در آثارش هویداست، او را زمینه ساز ایجاد جنبش ناتورالیسم در ادبیات فرانسه کرده است. تأثیر او بر بسیاری از نویسندگان ناتورالیست از جمله امیل زولا کاملاً آشکار است. عوامل بسیاری در این بدبینی سهیم بودند، مثل دوران کودکی و اوضاع اجتماعی زمان او.

آثار

بالزاک یکی از پرکارترین نویسندگان دنیاست. وی در طول عمر نسبتاً کوتاهش بیش از صد مقاله، رمان و نمایشنامه به رشته تحریر درآورد. تعدادی از داستان های بالزاک به فارسی ترجمه شده اند، از جمله: شوان ها (۱۸۲۹) ترجمه شهرام زرندار، انتشارات فکر روز، مصطفی مفیدی گوبسک ریباخوار (۱۸۳۰) ترجمه محمدجعفر پوینده، انتشارات فردا چرم ساغری (۱۸۳۱) ترجمه م. ا. به آذین، انتشارات ناهید شاهکار گمنام (۱۸۳۱) ترجمه عبدالله توکل در کتاب سرهنگ شابر (مجموعه داستان)، انتشارات قطره سرهنگ شابر (۱۸۳۲) ترجمه عبدالله توکل در کتاب سرهنگ شابر (مجموعه داستان) اورژنی گراند (۱۸۳۳) ترجمه عبدالله توکل، انتشارات ناهید

عشق کیمیاگر (در جستجوی مطلق) (۱۸۳۴) ترجمه محمدمهدی پورکریم، انتشارات تیسفون
مادام دولاشانتیری (۱۸۳۴) ترجمه هژبر سنجرخانی، انتشارات نگاه
دختر چشم طلایی (۱۸۳۵) ترجمه عنایت‌الله شکیباپور، انتشارات غزالی
باباگوریو (۱۸۳۵) ترجمه ادوارد ژوزف، انتشارات علمی و فرهنگی و ققنوس
زنبق دره (۱۸۳۶) ترجمه م. ا. به‌آذین، انتشارات فردوس
سزار بیروتو (۱۸۳۷) ترجمه اردشیر نیک پور، نگاه ترجمه و نشر کتاب، سال ۱۳۴۳
خاطرات یک کشیش دهکده (۱۸۳۹) ترجمه هوشیار رزم آزما، انتشارات جامی
اورسولا میرو (۱۸۴۱) ترجمه روشن آغاخان‌ی تحت عنوان اورسولا، انتشارات اکباتان
گوسفند سیاه (۱۸۴۲) ترجمه سیروس نویدان تحت عنوان دلشکسته، انتشارات کوشش
زن سی ساله (۱۸۴۲) ترجمه ادوارد ژوزف، انتشارات جامی
آرزوهای بربادرفته (۱۸۳۷-۱۸۴۳) ترجمه سعید نفیسی، انتشارات امیرکبیر؛ محمدجعفر پوینده، نشر نی؛ سیروس نویدان، انتشارات درنا
دخترعمو بت (۱۸۴۶) ترجمه م. ا. به‌آذین، انتشارات آسیا
پسرعمو پونس (۱۸۴۷) ترجمه سیروس نویدان، انتشارات کوشش
فرازونشیب زندگی بدکاران (۱۸۴۷)، ترجمه پرویز شهدی، انتشارات ققنوس
پیردختر ترجمه محمدجعفر پوینده، نشر چشمه

66 سال پیش در روز 17 اوت سال 1945 میلادی درست در خاتمه جنگ جهانی دوم ، احمد سوکارنو ، رهبر مبارزان آزادی خواه اندونزی استقلال این کشور را اعلام کرد.

اما 4 سال طول کشید تا اندونزی توانست به استقلال دست یابد و از استعمار هلند رها شود.

در سال 1596 میلادی هلندی ها با يك ناوگان شامل 4 فروند کشتی در منطقه بانتن تجارت با اندونزی را آغاز کردند. چون این کشتی ها با محموله ادویه صحیح و سالم به هلند بازگشتند ، این کشور تصمیم گرفت يك تشکیلات سازماندهی شده برای تجارت با اندونزی را ایجاد کند.

بنابراین هلندی ها شرکت هلندی هند شرقی را در سال 1602 میلادی تاسیس کردند. برای حمایت از ناوگان تجاری هلند ، کشتی های جنگی این کشور آنها را همراهی می کردند.

هلندی ها تمام تلاش خود را به کار بستند تا از هرگونه ارتباط خارجی های دیگر با جزایر اندونزی جلوگیری کنند. آنها ابتدا منطقه جایاکارتا که در قرن هفدهم میلادی نام باتاویا را بر آن گذاشتند ، تصرف کردند.

سلطان آگونگ دشمن خونی هلندی ها بود. در سال 1629 میلادی او نیروهای خود را برای حمله به باتاویا اعزام کرد ، اما به دلیل آتش توپخانه هلندی ها ، نیروهای سلطان آگونگ شکست خورده و عقب نشینی کردند.

در سال 1740 میلادی ، هلندی ها شورش جاکارتا را به شدت سرکوب نمودند و در جریان آن ده ها هزار اندونزیایی و ده هزار چینی را به قتل رساندند.

در 31 دسامبر سال 1799 میلادی شرکت هلندی هند شرقی ورشکست شد و تمام سرزمین اندونزی تحت کنترل تشکیلات دولتی هلند در باتاویا قرار گرفت و شرکت تجاری تبدیل به امپراتوری مستعمراتی شد.

در سال 1907 میلادی ، سیسینگ مانگرایا ، پادشاه اندونزی علیه هلندی ها قیام کرد ، اما ارتش هلند نیروهای او را شکست داده و استعمار هلند بر اندونزی ادامه یافت. تا این که پس از حمله ژاپن به پرل هاربر و آغاز جنگ با امریکا ، ارتش ژاپن به جزایر هند شرقی حمله کرد و به سرعت این سرزمین را اشغال کرد. در مارس سال 1942 میلادی ارتش مستعمراتی هلند تسلیم نیروهای ژاپنی شد. مردم اندونزی ابتدا به ژاپنی ها به چشم نیروهای آزادی بخش از استعمار هلند می نگریستند ، اما مدت زیادی طول نکشید که متوجه شدند ژاپنی ها نه تنها دستکمی از هلندی ها ندارند ، بلکه به مراتب از آنها خونخوارتر و مستبدتر هستند.

در اواخر جنگ اقیانوس آرام (جنگ جهانی دوم در منطقه اقیانوس آرام) قدرت نیروهای ژاپنی رو به زوال نهاد و مردم اندونزی علیه ژاپنی ها دست به شورش زدند.

ژاپنی ها برای آرام کردن مردم اندونزی موافقت کردند پرچم سرخ و سفید به نشانه پرچم اندونزی برافراشته شود.

سرانجام نیروهای ژاپنی در سال 1945 میلادی مجمع الجزایر اندونزی را ترک کردند اما دوران اشغال اندونزی توسط ژاپنی ها مزایایی

را دربرداشت. در جریان این مدت سازمان های نظامی ، ملی گرا و ضد استعماری زیادی ایجاد شدند که آماده بودند با بازگشت هلندی ها با آنها مقابله کنند.

احمد سوکارنو که در دوران اشغال اندونزی توسط ژاپن با تشکیل گروه های مقاومت از محبوبیت خاصی برخوردار بود، در روز 17 اوت سال 1945 میلادی استقلال اندونزی را اعلام کرد و یک دولت هشت نفری تشکیل داد و خود سوکارنو به عنوان رئیس دولت انتخاب شد.

مجمع الجزایر اندونزی به هشت منطقه تقسیم شد و در راس هر یک از این مناطق یک حاکم اندونزیایی منصوب گردید. در روز 16 سپتامبر سال 1945 میلادی نیروهای بریتانیایی به فرماندهی مونتاتن فرمانده نظامی منطقه اقیانوس آرام و نیروهای هلندی به اندونزی حمله کردند.

وان در پلاس به عنوان نماینده قدرت لاهه وارد اندونزی شد. در هر منطقه ای که نیروهای بریتانیایی مستقر می شدند تشکیلات استعماری هلند دوباره برقرار می گردید.

درگیری میان هلندی ها و اندونزیایی ها افزایش یافت ، بریتانیایی ها که منافع در اندونزی نداشتند ، تصمیم گرفتند هر چه زودتر این لانه زنبور را ترک کنند و در نوامبر سال 1946 میلادی نیروهای بریتانیا خاک اندونزی را ترک کردند.

هلندی ها برای حفظ این مستعمره ثروتمند پیشنهاد تاسیس یک جامعه مشترک المنافع اندونزیایی را دادند ، اما اندونزی فقط خواهان استقلال کامل بود. بحران اندونزی از حالت منطقه ای خارج و جنبه بین المللی پیدا کرده بود.

هلندی ها تلاش می کردند با زور و سرکوب حاکمیت خود را به مردم اندونزی تحمیل کنند ، اما مقاومت مردم با تشدید فشار هلندی ها بیشتر می شد. سرانجام هلند در 27 دسامبر سال 1949 میلادی استقلال اندونزی را پذیرفت.

تمام کشورهای که در مجمع الجزایر اندونزی به طور مصنوعی تشکیل شده بودند به جاوه و سوماترا پیوستند و در 17 اوت 1950 میلادی اندونزی متحد تشکیل گردید.

به این ترتیب احمد سوکارنو در روز 17 اوت سال 1945 میلادی استقلال اندونزی را اعلام کرد و پس از چهار سال جنگ خونین با نیروهای استعمارگر هلند ، پایداری مردم اندونزی منجر به استقلال این کشور گردید و احمد سوکارنو به عنوان نخستین رئیس جمهور اندونزی انتخاب شد.